

قابلیت‌های تحلیل گفتمان در بررسی پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای (با تأکید بر گفتمان هژمونیک شده در انقلاب اسلامی)

علیرضا شجاعی زند^۱

حسینعلی فجری^۲

چکیده: در پژوهش حاضر تلاش شده تا دلایل ظهور و گسترش تحلیل گفتمان و قابلیت‌های آن در قیاس با سایر رویکردها، با استناد به تصریحات محققین، استنباط‌های منطقی و مرور یک مطالعه موردی درباره گفتمان هژمونیک شده در انقلاب اسلامی، یعنی اصولگرایی شیعی در ایران، مورد مذاقه قرار گیرد. به نظر می‌رسد عواملی چون اهمیت یافتن فرهنگ و سیاست، رونق جامعه‌شناسی معرفت، چرخش زبانی و اقبال به زبان‌شناسی از یک سو و نقصان رویکردهای موجود در بررسی پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای، از سوی دیگر، موجب اقبال به تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش بوده است.

کلید واژه‌ها: گفتمان، تحلیل گفتمان، پدیده‌های اجتماعی، پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای، چرخش زبانی.

طرح مسأله

«تحلیل گفتمان»^۳ که در زبان فارسی به سخن کاوی و تحلیل کلام و گفتار نیز ترجمه شده است (آقاگل‌زاده ۱۳۸۵: ۴) رویکردی است بین رشته‌ای که از اواسط دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰ میلادی در پی تغییرات گسترده معرفتی در رشته‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس.
e-mail: shojaeez@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.
e-mail: h-ghajari@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۱۵ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۲ مورد تأیید قرار گرفت.

3. discourse analysis

ظهور کرده است. خصلت میان رشته‌ای تحلیل گفتمان و البته قابلیت‌های خاص آن در بررسی پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای، زمینه مساعدی برای رشد و گسترش آن پدید آورده، چندان که در فاصله‌ای کوتاه به رهیافتی مورد توجه در علوم انسانی بدل شده است. این مقال نیز در صدد است همین قابلیت‌ها را از طریق بازخوانی یک پدیده فرهنگی - اندیشه‌ای نسبتاً آشنا که پیش از این، از مسیرهای دیگری نیز مورد کندوکاو و بررسی قرار گرفته است، مورد مطالعه قرار دهد.

مقاله به ترتیب پس از معرفی اجمالی گفتمان و تحلیل گفتمان، به بررسی قابلیت‌های آن در قیاس با رویکردهای بدیل در فرایندهای شکل‌گیری و بسط جریان‌های فکری - فرهنگی در جامعه می‌پردازد و سپس زمینه‌های معرفتی اقبال به‌سوی آن را در رشته‌های مختلف علوم انسانی و به طور خاص، جامعه‌شناسی مورد واکاوی قرار می‌دهد. این مقال، بر اساس پاسخ به سؤالات زیر شکل گرفته است:

تحلیل گفتمان چیست؟

در بررسی و مطالعه چه موضوعات و پدیده‌هایی کاربرد دارد؟

قابلیت‌ها و رجحان آن در قیاس با سایر رویکردها چیست؟

۱. چیستی تحلیل گفتمان

برای درک چیستی تحلیل گفتمان به مثابه رهیافتی نظری و روش‌شناختی، باید پیش از هر چیز درکی از مفهوم گفتمان به دست آورد. تعاریف ارائه شده از گفتمان را با یک نگاه کلی در دو دسته از هم تفکیک کرده‌اند (Howarth 2000: 1).

الف) تعاریف متن‌محور: تعاریفی که گفتمان را نوعی متن گفتاری یا نوشتاری می‌دانند. این تعاریف اگرچه دارای فضل تقدم و سهم بیشتری در ادبیات نظری آن هستند، اما پا را چندان از قلمرو زبان‌شناسی فراتر نگذاشته‌اند. تعاریف کریس بالدیک، الریک مپنهوف، راجر فاولر (مک دائل ۱۳۸۰: ۲۴-۲۲) و میخائیل باختین (میلز ۱۳۸۲: ۱۳) را باید از این دسته شمرد.

ب) تعاریف اندیشه‌محور: تعاریفی که با توسع مفهومی، گفتمان را یک نظام معنایی گسترده به‌شمار آورده‌اند. تعریف میشل فوکو (میلز ۱۳۸۲: ۱۵-۱۴)، لاکلاو و موفه (Jorgensen 2002: 29) و یورگنسن و فیلیپس (Jorgensens 2002: 1) را می‌توان به دلیل همان توسع در مصداق و مفهوم، در این شمار قرار داد.

بدیهی است ملاحظه گفتمان به مثابه جریانی فرهنگی - اندیشه‌ای فراگیر و نه یک متن ادبی که مورد توجه جامعه‌شناسان متأخر قرار گرفته است، با گروه تعاریف اندیشه‌محور هم‌سویی بیشتری دارد.

تحلیل گفتمان برخلاف تلقی ابتدایی از آن، صرفاً رویه‌ای در تحلیل یافته‌ها نیست، بلکه یک کل روش‌شناختی و نظری است که حاوی مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناسانه درباره نقش زبان در ساخت اجتماعی جهان می‌باشد. به علاوه دربرگیرنده مدل نظری و ارائه‌دهنده خطوط راهنمای روش‌شناختی در بررسی موضوعاتی خاص است. به همین رو آن را هم نظریه دانسته‌اند و هم روش. اثر این امر آنجا نمایان می‌گردد که محقق برای استفاده از تحلیل گفتمان به عنوان روش، ناگزیر است مفروضات فلسفی آن را نیز بپذیرد. در عین حال این امکان برای هر محقق وجود دارد که بسته^۱ خویش را با عناصری از روایت‌های مختلف تحلیل گفتمان و حتی دیدگاه‌های تحلیلی غیرگفتمانی ترکیب کند و به کار گیرد. امکان و قابلیت تلفیق در برخی از رویکردهای گفتمانی^۲ را باید یک امتیاز برای آنها محسوب کرد؛ زیرا به فهم گسترده‌تری از موضوع می‌انجامد (Jorgensen 2002: 4).

رویکردهای گفتمانی با تمام تنوع و تفاوت‌هایشان^۳، در قبول و اذعان بر چند اصل موضوعه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، اشتراک نظر دارند. برخی از این مفروضات معرفتی مشترک عبارتند از:

- ۱- آنچه مهم است و تعیین‌بخش کنش ما می‌باشد، درک ما از واقعیت است و نه خود واقعیت؛ زیرا تا واقعیت ادراک نشود، وجودش برای ما بی‌معنی است.
- ۲- ادراک واقعیت به واسطه زبان صورت می‌گیرد. زبان خود نیز در بسترهای گفتمانی شکل می‌گیرد. پس واقعیت صرفاً از منظر گفتمانی مشاهده‌پذیر و قابل درک می‌شود.
- ۳- زبان، بازتاباننده صرف واقعیت‌های از پیش موجود نیست. ما با زبان بازنمودهایی از واقعیت را خلق می‌کنیم و به ساخت واقعیت کمک می‌کنیم.

1. Package

۲. رهیافت‌هایی نظیر لاکلاو و موفه که همه چیز را گفتمانی می‌دانند، البته جایی را برای نظریه‌های غیرگفتمانی باقی نمی‌گذارند و در مقابل، رهیافت فرکلاف، استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناختی را برای تجزیه و تحلیل کردار اجتماعی پیشنهاد می‌کنند (ر.ک. به: Jorgensen 2002).

۳. برای مطالعه بیشتر درباره تفاوت رهیافت‌های گفتمانی (ر.ک. به: Jorgensen 2002).

- ۴- گفتگو و همپرسه، از شروط مقدماتی شکل‌گیری هر گفتمان است.
- ۵- هر گفتار و نوشتار، کنش و جریانی اجتماعی است. یعنی به منزله کنش هستند و در عین حال واجد سرشت و ماهیت اجتماعی می‌باشند.
- ۶- گفتمانها هم فهم ما را از واقعیت شکل می‌دهند و هم تصویری که از خود داریم.
- ۷- گفتمانها بسته و نهایی نیستند؛ بلکه بازند و دائم در حال تغییر و تحول می‌باشند. آنها با تغییرات زمانی و مکانی، تغییر پیدا می‌کنند.
- ۸- گفتمانها بافتمندند و نهادها و بافتهای اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در تحول، حفظ و انتشار یک گفتمان دارند.
- ۹- علم و دانش، پدیده‌هایی گفتمانی و در نتیجه ایدئولوژیکی - تاریخی هستند^۱.

۲. کاربردهای تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان توان بررسی چه موضوعات و پدیده‌ها یا ابعادی از آنها را دارد؟ برای بررسی چه موضوعات و پدیده‌هایی مناسب یا مناسب‌تر از سایر روشهاست؟ به‌طور کلی، موضوعات مورد علاقه این روش برای بررسی، چه موضوعاتی هستند؟

از آنجا که تحلیل گفتمان ریشه در معناکاوی دارد و قصد آن کشف معنای نهفته در پدیده‌های اجتماعی است، می‌توان گفت که برای بررسی هر آنچه واجد معنا است، مناسب است. این بدین معنا نیست که تحلیل گفتمان همه ابعاد این پدیده‌های معنادار را بررسی می‌کند بلکه منظور آن است که جنبه فرهنگی - اندیشه‌ای یا معنایی آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. با نگاهی به متون تحلیل گران تحلیل گفتمان می‌بینیم که آنها موضوعات متعددی را به عنوان موضوع مطالعه تحلیل گفتمان معرفی نموده‌اند. مثلاً، وِن دایک، معتقد است، تحلیل گران گفتمان سعی در فهم و نقد عمیق‌تر نابرابری اجتماعی، از جمله نابرابریهای دارای مبنای جنسیتی، قومی، طبقاتی، اصل و نسبی، مذهبی، زبانی، گرایشهای جنسی و ... را دارند (وِن دایک ۱۳۸۲: ۵۴).

به نظر وُداک، برخی از مسائلی که محققین تحلیل گفتمان دنبال می‌کنند عبارتند از:

- ۱- آنچه دانش را می‌سازد.

۱. جهت آشنایی بیشتر با این پیش‌فرضها، نگاه کنید به: (مک‌دائل ۱۳۸۰؛ میلز ۱۳۸۲؛ وِن دایک ۱۳۸۲، فرکلاف ۱۳۷۹؛ Jorgensen 2002; Fairclough 1992).

۲- شیوه‌ای که گفتمانها توسط نهادهای اجتماعی ساخته می‌شوند و متقابلاً شیوه‌هایی که نهادهای اجتماعی گفتمانها را می‌سازند.

۳- چگونگی کارکرد ایدئولوژی در نهادهای اجتماعی.

۴- چگونگی دستیابی به قدرت و حفظ آن (Wodak 2001: 11 - 12).

دیوید هوارث و یانیس استاوراکاکیس، مسائل کلیدی برای بررسی توسط تحلیل گفتمان را از این قرار می‌دانند: بررسی ایدئولوژیهای ملی گرایانه و پوپولیستی، ساخت سیاسی، هویت‌های اجتماعی، انواع درگیریهای هژمونیک، منطق کنش جمعی، شکل‌گیری و اجرای سیاست عمومی، ایجاد و از بین بردن نهادهای سیاسی، نظم نوین جهانی، رشد سریع قوم‌گرایی رادیکال، ظهور جنبشهای جدید اجتماعی، اسطوره‌های سیاسی، مهاجرت‌های دسته جمعی، شکل‌گیری ایدئولوژیها و ... (Howarth 2000: 3).

با نگاه به آنچه تحلیل گران گفتمان به عنوان موضوعات مناسب برای تحلیل گفتمان معرفی کرده‌اند می‌بینیم که موضوعات متعددی معرفی شده است. این موضوعات، بیشتر جنبه فرهنگی - اندیشه‌ای دارند و اگر بعضاً اینگونه نیستند بعد اندیشه‌ای - فرهنگی آنها مدّ نظر تحلیل گران گفتمان است یا اینکه بر اساس مفروضات تحلیل گفتمان، این تحلیل گران معتقدند که هر پدیده‌ای دارای مبنای گفتمانی است و خارج از گفتمان قابل درک و فهم نیست.^۱ لذا بررسی همین مبنای گفتمانی مدّ نظرشان است.

۳. قابلیت‌ها و رجحان تحلیل گفتمان

سؤال سومی که در این مقاله برای پاسخگویی به آن تلاش شده است مرتبط با قابلیت‌ها و رجحان تحلیل گفتمان نسبت به سایر رویکردهاست. در این مقاله قابلیت‌های تحلیل گفتمان از طریق چهار مبحث «مشخصات موضوع شناختی»، «اقبال به تحلیل گفتمان»، «رجحانهای نظری تحلیل گفتمان» و «مروری بر یک مطالعه موردی» دنبال می‌شود.

۱. به مفروضات تحلیل گفتمان نگاه کنید.

۱) مشخصات موضوع شناختی

در مورد این موضوع توافقی نسبی وجود دارد که موضوع جامعه‌شناسی «پدیده‌های اجتماعی» است؛ اما هیچ اجماعی در این باره که پدیده اجتماعی چیست، وجود ندارد. با اندکی تسامح می‌توان تلقیهای موجود از پدیده اجتماعی را به دو دسته که دارای ریشه‌های معرفت‌شناختی متفاوتی هستند، تقسیم کرد:

الف) تلقی پوزیتیویستی: پدیده اجتماعی در این تلقی یک امر بیرونی، عینی، مستقل، بادوام و جبری است. این تلقی مبتنی بر همان مشخصاتی است که دورکیم از واقعیت اجتماعی ارائه می‌دهد و بر تأثیر محرز و تعیین کننده آن بر اندیشه و کنش فردی تأکید می‌ورزد.

ب) تلقی تفسیری: در این تلقی برعکس نگره پوزیتیویستی، پدیده اجتماعی یک امر ذهنی است؛ یعنی محصول ذهن افراد است و در عالم خارج وجود عینی ندارد. این ذهن انسانهاست که پدیده را خلق می‌کند و بر اساس آن دست به کنش می‌زند. سعی طرفداران این تلقی این است که بررسی نمایند، کنشگران چگونه موقعیت اجتماعیشان را تعریف می‌کنند و این تعریف چه تأثیری بر کنشهای آنها دارد (لیتل ۱۳۷۳؛ ریتزر ۱۳۸۰؛ کوزر ۱۳۷۶).

دوگانه عینی - ذهنی پوزیتیویستی و تفسیری درباره پدیده اجتماعی را نباید به عنوان دو رویکرد و تلقی رو در رو و متضاد دید؛ آنها را می‌توان بر روی یک پیوستار و مکمل یکدیگر قلمداد کرد. یک پدیده اجتماعی عینی، وجودی واقعی و ملموس دارد. کنش، کنشگران، کنش متقابل، ساختار دیوان‌سالاری، قوانین و دستگاههای دولتی را می‌توان به عنوان پدیده‌های اجتماعی عینی در نظر گرفت. مشاهده، لمس و ترسیم همه این پدیده‌های عینی، امکان‌پذیر است. اما پدیده‌های اجتماعی دیگری هم هستند که تنها در قلمرو افکار وجود دارند و وجود مادی برای آنها متصور نیست. مثل فراگردهای ذهنی، ساخت اجتماعی واقعیت، هنجارها، ارزشها، عقاید، اندیشه‌ها و بسیاری دیگر از عناصر فرهنگی. پدیده‌های اجتماعی دیگری هم در این میانه وجود دارند که هم از عناصر ذهنی و هم از عناصر عینی برخوردارند. به عنوان مثال، خانواده هم وجود مادی واقعی دارد و هم از یک رشته تفاهم‌های متقابل، هنجارها و ارزشهای ذهنی برخوردار است. شاید به درستی بتوان ادعا کرد که غالب پدیده‌های اجتماعی، واجد ترکیبات متفاوتی از عناصر ذهنی و عینی هستند؛ در حالی که دیدگاههای پوزیتیویستی و تفسیری، تنها بر یکی از این ابعاد

تأکید می‌نمایند. رویکرد تحلیل گفتمان رویکردی است که بر پدیده‌های ذهنی و بعد ذهنی پدیده‌های اجتماعی که جنبه عینی دارد تأکید می‌ورزد.

با فرض یا بدون فرض دیدگاه تعدیل یافته از ماهیت پدیده اجتماعی، می‌توان آنها را با لحاظ معیارهای مختلف به انواع دیگری نیز تقسیم‌بندی کرد. یکی دیگر از تقسیم‌بندیهای رایج که بسط یافته تقسیم‌بندی عینی - ذهنی و مبتنی بر ابعاد نظام اجتماعی است، گونه‌شناسی پارسونز می‌باشد. بر این اساس می‌توان چهار نوع پدیده اجتماعی را از هم متمایز ساخت: پدیده‌های اجتماعی (به معنای خاص)، پدیده‌های اقتصادی، پدیده‌های سیاسی و پدیده‌های فرهنگی. اتکای بر این تقسیم‌بندی، با توجه به تأکید ما بر سازگاری و تناسب تحلیل گفتمان با انواع خاصی از پدیده‌های اجتماعی، برای این مطالعه راهگشا است.

ج) پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای: پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای، پدیده‌هایی‌اند که بیشتر جنبه ذهنی دارند و به یک معنا زیرمجموعه پدیده‌های فرهنگی محسوب می‌شوند، ولی وجه غالب آنها دانش، اندیشه و نظامهای فکری است. به همان اعتبار که یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده فرهنگ، نظام دانش و اندیشه است.

به باور غالب تحلیل گران، تحلیل گفتمان به دلیل اینکه چهارچوب نظری و روش منسجم و مناسبی را برای توصیف و تحلیل ساختار نظامهای اندیشه‌ای و فرهنگی ارائه می‌دهد و به دلیل اینکه بدون انکار جنبه عینی پدیده‌های اجتماعی، آنها را خارج از گفتمان قابل درک نمی‌داند برای بررسی پدیده‌هایی که صبغه فرهنگی - اندیشه‌ای و جنبه ذهنی دارند مناسب است. با استفاده از تحلیل گفتمان که سعی در معنی‌کاوی دارد بهتر از سایر رویکردها به عمق معنایی و ژرفای این قبیل پدیده‌ها می‌توان دست یافت. این مدعا به منزله این نیست که تحلیل گفتمان رویکردی جایگزین برای سایر رویکردهاست، بلکه بدین معناست که این رویکرد می‌تواند جوانبی از پدیده‌های اجتماعی را که از دید سایر رویکردها پنهان می‌ماند بر ما آشکار سازد.

به طور خلاصه و با توجه به مطالب فوق، تحلیل گفتمان برای بررسی تمام گفتمانها (با تعاریف متفاوت) و پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای همانند اصولگرایی شیعی در ایران یا پدیده‌هایی که وجه غالب آنها فرهنگی - اندیشه‌ای است یا برای مطالعه بعد فرهنگی - اندیشه‌ای پدیده‌های اجتماعی مناسب است.

۲) اقبال به تحلیل گفتمان

دلایل متعددی برای اقبال به تحلیل گفتمان در دهه‌های اخیر وجود دارد. مهم‌ترین دلایل اقبال به تحلیل گفتمان را می‌توان در رخدادهای زیر جست:

الف) بسط مفهومی سیاست: یکی از دلایل اقبال به استفاده از تحلیل گفتمان برای مطالعه و تبیین پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای، اهمیت یافتن سیاست در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی و بسط مفهومی آن است. در حال حاضر یک تغییر پارادایم در جامعه‌شناسی و به طور خاص‌تر در جامعه‌شناسی سیاسی رخ داده است، به طوری که این رشته، از مدل‌های دولت محور، طبقاتی، مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی دور شده و به طرف درک جدیدی از سیاست به مثابه پدیده‌ای که در همه تجربیات اجتماعی حضور دارد، حرکت نموده است. جامعه‌شناسی سیاسی جدید قبل از هر چیز به سیاست فرهنگی توجه دارد و در آن سیاست را در وسیع‌ترین مفهوم ممکن به مثابه ستیز و دگرگونی هویتها و ساختارهای اجتماعی درک می‌کند (نش ۱۳۸۰: ۲۱).

بسط مفهوم سیاسی و حرکت آن به سمت سیاست فرهنگی باعث اقبال به روشهایی مناسب برای مطالعه سیاست فرهنگی شده است که یکی از این روشهای مناسب، تحلیل گفتمان است.^۱

ب) اهمیت یافتن فرهنگ: یکی دیگر از دلایل اقبال به تحلیل گفتمان اهمیت یافتن فرهنگ در جامعه‌شناسی معاصر است. از لحاظ نظری این اهمیت یافتن فرهنگ، به جهت گیری کلی‌تری در جامعه‌شناسی ارتباط دارد و آن چرخش پسامدرن است. در این چرخش پسامدرن جامعه‌شناسی بیشتر به فرهنگ و تفسیر می‌پردازد. پنج موضوع مهم چرخش پسامدرن را در جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان شناسایی کرد که در اقبال به فرهنگ و تحلیل گفتمان نقش عمده‌ای داشته‌اند و جزء مفروضات تحلیل گفتمان واقع شده‌اند. این پنج موضوع عبارتند از: ۱) ضدیت با معرفت‌شناختی و صدق و کذب؛ ۲) توجه به بی‌نهایتی معنا به عنوان منبعی برای ساختن هویتها و ساختارها؛ ۳) مرکزیت زدایی از جامعه؛ ۴) جوهر ستیزی؛ ۵) تکثر چشم اندازهایی که با آنها به زندگی اجتماعی نگریسته می‌شود (نش ۱۳۸۰: ۶۳ - ۵۱).

در نزد تحلیل‌گران گفتمان از جمله لاکلاو و موفه فرهنگ در جامعه معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد. آنان معتقدند که در جامعه معاصر:

۱. برای مطالعه بیشتر (ر.ک. به: نش ۱۳۸۰ فصل اول).

هرچیز فرهنگی است و از آنجا که خود واقعیت اجتماعی از سنخ گفتمان است، بنابراین نظم اجتماعی از طریق فرهنگ ساخته شده، مورد مخالفت قرار گرفته و بازتولید شده است... در حالی که در عصر مدرنیته فرهنگ به مثابه هنر عالی، حوزه خاصی از جامعه را اشغال نموده بود، در عصر پسامدرنیته به عرصه‌های دیگر جامعه نیز راه یافته است. در سطح اقتصادی ما شاهد کالایی شدن فرهنگ بوده‌ایم و در همین حال خود اقتصاد نیز در شکل پدیده‌هایی مانند آگهیها و تبلیغات، اوقات فراغت، صنعت خدمات و تحکیم موقعیت بازار به خاطر شیوه زندگی به گونه‌ای فزاینده به فرهنگ وابسته شده است. در سطح سیاسی سیاستمداران از طریق رسانه‌ها با مخاطبان‌شان ارتباط برقرار می‌کنند و در حوزه اجتماعی تمایزات بیشتر از گذشته به صلاحیتهای فرهنگی وابسته هستند تا به قدرت اقتصادی یا سیاسی (نش ۱۳۸۰: ۵۰).

در نتیجه، با اهمیت یافتن فرهنگ رویکردی چون تحلیل گفتمان که برای بررسی پدیده‌های فرهنگی رویکرد مناسبی است مورد اقبال واقع می‌شود.

ج) رونق جامعه‌شناسی معرفت: یکی دیگر از دلایل مهم اقبال به تحلیل گفتمان، رونق جامعه‌شناسی معرفت و تحولات آن می‌باشد. جامعه‌شناسی معرفت یک پدیده معاصر و قرن بیستمی است. در دهه‌های اخیر طرح مسائل جامعه‌شناسی معرفت و مراجعه به رویکردهای آن رو به رشد بوده و در سالهای اخیر، به خصوص در محافل علمی و پژوهشی، فراوان‌تر و بهتر مطرح شده است (گلوور ۱۳۸۳). آنگونه که دیوید هاملین می‌گوید معرفت‌شناسی طی چند دهه اخیر یکی از پر دامنه‌ترین مباحث تحقیقاتی بوده است. رشد تحقیقات فلسفی و علمی به قدری چشمگیر بوده است که دیگر نه تنها رشته‌های کاملاً متفاوتی به آن می‌پردازند، بلکه خود مبحث هم به شاخه‌های متعددی تقسیم شده است. به خاطر نقطه عطفی که به دنبال این تحقیقات در این مبحث پدید آمده است، گاهی از این دوره اخیر تحقیقاتی تحت عنوان انقلاب معرفتی یاد می‌شود. به اعتبار همین انقلاب معرفتی است که برخی از پاسخهای فلسفی سنتی در پرتو آن از نو تفسیر و در قالب جدیدی مطرح شده‌اند (هاملین ۱۳۷۴).

جامعه‌شناسی معرفت تمرکز بر شرایط وجودی (اجتماعی) معرفت است و در این ارتباط کل تولیدات فکری، اعم از ایدئولوژیها، مذاهب، فلسفه‌ها و علوم را به چهارچوبهای تاریخی - اجتماعی شکل دهنده و دریافت کننده آنها متصل و مرتبط می‌کند.

اساس جامعه‌شناسی معرفت که علم را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و همچنین حرکت آن از پوزیتیویسم و ابطال‌گرایی به نسبی‌گرایی کوهن و بی‌بند و باری فایراند که هر شناختی را پدیده‌ای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی می‌داند و دستیابی به عدم امکان تمایز بین باورهای صادق و کاذب، علم و ایدئولوژی، عدم دسترسی به شناخت اصیل و مسأله نسبی‌باوری (چالمرز ۱۳۷۸)، چرخش تدریجی از جریانهای بیشتر اجتماعی - معرفتی به سمت جریانهای بیشتر معرفتی - اجتماعی در جامعه‌شناسی معرفت (آشتیانی ۱۳۸۳: ۸۷) زمینه‌های اقبال به تحلیل گفتمان را فراهم نموده است.^۱

د) چرخش زبانی و اقبال به زبان‌شناسی: یکی دیگر از دلایل مهم اقبال به تحلیل گفتمان، پدیده‌ای معرفتی است که تحلیل‌گران مختلف از آن تحت عنوان چرخش زبانی یاد می‌کنند (مک‌دائل ۱۳۸۰؛ ۲۰۰۱؛ Van Dijk 2001; Wodak 2001). چرخش زبانی در واقع یک تحول معرفتی است که در علوم اجتماعی مختلف بروز می‌کند و باعث می‌شود که زبان و مطالعه آن اهمیت خاصی پیدا کند. به دنبال اهمیت یافتن زبان و مطالعه آن است که محققین رشته‌های مختلف برای درک اهمیت زبان در تحولات اجتماعی به زبان‌شناسی روی می‌آورند (فوکو ۱۳۷۸؛ ۱۹۸۵؛ Laclau). روی آوردن این محققین به زبان‌شناسی باعث رونق زبان‌شناسی، پیوند آن با رشته‌های دیگر و تحولات شگرفی در آن می‌شود و زبان‌شناسی از توصیف به تبیین حرکت می‌کند. مثلاً چامسکی مدعی می‌شود که دستور زبان باید چیزی بیش از توصیف گفته‌های قدیمی باشد. دستور زبان باید گفته‌های اجتماعی آینده را هم توضیح دهد. به طور خلاصه، به نظر چامسکی دیدگاه سنتی که وظیفه اصلی زبان‌شناسی را صرفاً توصیف پیکره گفته‌های بالفعل می‌انگارد نمی‌تواند ویژگی باروری و خلاقیت زبان را توضیح دهد (اجیسون ۱۳۷۱: ۴۱-۴۰). نورمن فرکلاف، روث وداک، زیگفرد جاگر و تئون وندایک به جای زبان‌شناسی توصیفی زبان‌شناسی انتقادی را مطرح می‌کنند (فرکلاف ۱۳۷۹؛ ۲۰۰۱؛ VanDijk).

۱. به پیش فرضهای تحلیل گفتمان در همین مقاله نگاه کنید.

ماحصل چرخش زبانی، اقبال به زبان‌شناسی، پیوند زبان‌شناسی با علوم دیگر، حصول تحولاتی در آن ظهور و اقبال روز افزون به تحلیل گفتمان به عنوان روشی مناسب برای بررسی زبان و محصولات زبانی به عنوان کنش و محصولی اجتماعی است.

۳) رجحانهای نظری تحلیل گفتمان

در این قسمت از مقاله سعی می‌شود ابتدا قابلیت‌ها و ضعفهای موجود در رهیافتهای دیگر به طور خاص در مطالعه پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای و به طور اخص اصولگرایی شیعی در ایران و سپس نقد تحلیل گفتمان از لحاظ نظری بر این رویکردها مورد مذاقه قرار گیرد.

قابلیت‌ها و ضعفهای موجود در رهیافتهای دیگر با تأکید بر اصولگرایی شیعی در ایران: یکی از دلایل مناسب بودن رویکرد تحلیل گفتمان برای مطالعه پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای و اقبال به آن، نقصانهای موجود در سایر رویکردها و انتقادات وارده به آنهاست. در ذیل، در حالی که به برخی از مهم‌ترین قابلیت‌های این رویکردها نظری افکنده می‌شود، به طور خلاصه به نقدهای وارده به این رویکردها و ناتوانی آنها در توصیف و تبیین پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای همانند اصولگرایی شیعی اشاره می‌گردد:

الف) رویکرد پوزیتیویستی: یکی از اولین و مهم‌ترین رویکردهای مطالعه پدیده‌های اجتماعی پوزیتیویسم است. به دنبال موفقیت چشمگیر علوم طبیعی دانشمندان علوم اجتماعی سعی کردند از این علوم تبعیت کنند و پدیده‌های اجتماعی را به مثابه پدیده‌های طبیعی بپندارند و از روش علوم طبیعی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی استفاده کنند. این رویکرد علی‌رغم اینکه برای شناخت کلیت پدیده‌های اجتماعی مفید است و از میزانی عینیت برخوردار است مورد انتقادات فراوانی واقع شده و افراد زیادی آن را مورد حمله قرار داده‌اند. آنگونه که بنتون و کرایب می‌گویند نقدهای وارده به پوزیتیویسم دو نوع عمده‌اند: نقدهایی که به وسیع‌ترین شکل صورت گرفته‌اند و در میان خود دانشمندان علوم اجتماعی به طور وسیع مقبول افتاده‌اند و به تعمیم روشهای علمی به حیات اجتماعی انسان مربوط می‌شوند. ضدپوزیتیویستها (از جمله تحلیل‌گران گفتمان) که این شیوه استدلال را پیش می‌گیرند اظهار می‌دارند که تفاوت‌های بنیادینی میان حیات اجتماعی انسان و امور واقع طبیعت که موضوع پژوهش علوم طبیعی است، وجود دارد. اینان بر نقش معنا و آگاهی در جامعه بشری تأکید می‌ورزند و معتقدند محقق خود جزئی از حیات

اجتماعی است و تبیین اجتماعی مربوط به ارزش خواهد بود و امکان کنار گذاشتن داوری ارزشی همانند علوم طبیعی وجود ندارد.

شیوه دوم نقد پوزیتیویسم، نقد تجربه گرایی است که پوزیتیویسم بر آن بنا نهاده شده است. پوزیتیویست‌ها شرح تجربه گرایانه علم را به منزله مدلی برای رویکرد علمی به جامعه وسیعاً پذیرفته‌اند. اما مشکلات جدی و حل نشده‌ای در توصیف تجربه گرایانه از علم وجود دارد^۱ (بتون ۱۳۸۴: ۶۷). انتقادات متعددی بر اصول تجربه گرایی وارد شده که برخی از مهم‌ترین انتقادات وارده به این اصول که تحلیل گفتمان سعی در رفع آنها دارد عبارتند از:

۱- دیدگاه تجربه گرایانه حاکی از این است که کل شناخت از تجربه کسب می‌شود، و اینکه هیچ ایده ذاتی وجود ندارد، اما تحلیل گفتمان این موضوع را مورد تردید قرار می‌دهد و شناخت را حاصل از گفتمانهای موجود در هر زمان خاص می‌داند.

۲- تجربه گرایان مدعی‌اند که گزاره‌های علمی باید از حیث تجربی آزمون پذیر باشند. اگر این ادعا خیلی اکید طرح شود، آنگاه دانشمندان را وفادار می‌کند تا در ماهیت فرضیه‌هایی که اقامه می‌کنند بسیار محتاط‌تر از آنچه هستند، باشند. به ویژه، طبق این دیدگاه قوانین علمی را باید صرفاً چکیده مشاهدات و تعمیمهای تجربی قلمداد کرد. اما تحلیل گفتمان قوانین علمی را ماحصل رابطه قدرت و دانش و به عبارتی دیگر گفتمانهای حاکم و تکنولوژی قدرت می‌داند.

۳- تحلیل گران گفتمان معتقدند که بر خلاف مدعای تجربه گرایان هستیهای نظری در علم موجود است، استدلال و خلاقیت همیشه در ابداع نظریه‌ها و تبیین وجود دارد و فقط مبتنی بر شواهد تجربه پذیر نیستند.

۴- در نظر تجربه گرایان علم کوششی جدی است برای نمایاندن جهان بدان صورت که هست، با استفاده از مشاهده، آزمایش و استدلالهای صوری که دخالت ارزشهای شخص دانشمند بی‌گمان این هدف را تضعیف می‌کند. اما تحلیل گفتمان ارزش را از علم جدا نمی‌داند و معتقد است که علم چیزی بیش از مشاهده، آزمایش و منطق صوری است. در تمام مشاهدات فرایندهای علمی تفسیر مفهومی دخیل است؛ بر ساختن نظریه، فعالیتی تخیلی و خلاق است؛ و نقش استعاره در علم

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک.به: (بتون ۱۳۸۴؛ فی ۱۳۸۳؛ چالمرز ۱۳۷۸؛ لیتل ۱۳۷۳؛ سروش ۱۳۷۶).

عموماً متضمن اخذ کردن ایده‌هایی از فرهنگ وسیع‌تر است. به طور کلی می‌توان گفت که علم نمی‌تواند فارغ از ارزش باشد.

در مطالعه و تبیین پدیده‌های اجتماعی، به طور مثال اصولگرایی شیعی در ایران، در رویکرد پوزیتیویستی، به این پدیده به عنوان پدیده‌ای عینی که تحت تأثیر عوامل عینی و خارجی است نگریسته شده و از عناصر اصلی آن یعنی عاملیت، ارزشها، هنجارها، معنا و فرهنگ غفلت می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه برای اصولگرایان به عنوان عاملین اجتماعی مهم است دست‌یابی به یک نظام معنایی برای کسب هویت و معنادادن به زندگی و دفاع از ارزشها و هنجارهای خاص است نه چیزی دیگر، در حالی که این معنایابی و هویت‌یابی و دفاع از ارزشها و هنجارها توسط اصولگرایان به عنوان عاملان اجتماعی تفسیرگر در قالب یک گفتمان خاص، در رویکرد پوزیتیویستی مغفول واقع شده‌است. علاوه بر آن، این رویکرد توان تحلیل ساختار نظام اندیشگی اصولگرایی شیعی و تفاوت آن با سایر نظامهای اندیشگی و چرایی اقبال عمومی به آن را دارا نیست (گیدنز ۱۳۸۲؛ Tehranian 1993; Turner 2001).

ب) رویکرد رفتارگرایی و روان‌شناختی: یکی از رویکردهای دیگر که در تبیین پدیده‌های اجتماعی از رواج گسترده‌ای برخوردار است رویکرد روان‌شناختی و رفتارگرایی می‌باشد.^۱ در مقابل رویکرد پوزیتیویستی از مزایای این رویکرد توجه به سطح خرد تحلیل و ویژگیهای شخصیتی افراد است. در این نوع رویکرد، در تبیین پدیده‌های اجتماعی بر وضعیت روحی و ذهنی کنشگران و تصورات ذهنی آنها تأکید می‌شود (مشیرزاده ۱۳۸۱: ۱۱۷).

۱. آن گونه که ریتزر می‌گوید: «رفتارگرایی و به ویژه روان‌شناسی، تاریخی طولانی دارد. اما سابقه رفتارگرایی نوین در همه رشته‌های علوم اجتماعی، به ویژه در جامعه‌شناسی، را باید در کار پی‌اف. اسکینر جستجو کرد» (ریتزر ۱۳۸۰: ۴۰۴). اسکینر مفهوم انسان خود مختار را رد می‌کند و می‌گوید این مفهوم ناشی از جهل ماست و آنچه را تا کنون نتوانسته‌ایم به طریق دیگری تبیین کنیم به انسان خود مختار نسبت داده‌ایم. موضوع اصلی اسکینر رفتار و شرایط شکل‌گیری رفتار است. اسکینر و رفتارگرایان اجتماعی عموماً به بررسی رابطه میان انسان و محیط‌شان علاقمندند. به نظر آنان، محیط از انواع پدیده‌های اجتماعی و غیر اجتماعی ساخته شده است. رفتارگرایان اجتماعی استدلال می‌کنند که اصول حاکم بر رابطه میان یک فرد و یک پدیده اجتماعی همان اصولی است که بر رابطه یک فرد و یک پدیده غیر اجتماعی حاکم است.

به رویکرد رفتارگرایی و روان‌شناختی نیز مانند رویکرد پوزیتیویستی نقدهای متعددی وارد گردیده است. برخی از انتقادات وارده به این رویکرد که تحلیل‌گفتمان سعی دارد خود را از آنها مبرا نشان دهد به شرح ذیل است:

نخستین انتقاد به رفتارگرایی و روان‌شناختی این است که رفتارگرایی اجتماعی تقلیل‌گراست، زیرا تأکیدش بر رفتار فردی است و پدیده‌های اجتماعی را به رفتار فردی تنزل می‌دهد. تحلیل‌گفتمان پدیده‌های اجتماعی را به رفتار فردی تنزل نمی‌دهد و دچار تقلیل‌گرایی نمی‌شود و سعی دارد سطوح خرد و کلان را باهمدیگر تلفیق نماید.

دومین انتقاد این است که بسیاری از چیزها، به ویژه، هنجارها و ارزشها را تبیین نشده باقی می‌گذارند. در مقابل تحلیل‌گفتمان، ارزشها و هنجارها را جزء عناصر اصلی‌گفتمان و به عنوان عوامل تأثیرگذار در بروز پدیده‌های اجتماعی و کنشهای فردی می‌دانند.

انتقاد سوم به رفتارگرایی این است که این رویکرد بر پایه یک برداشت مکانیکی و غیراحساسی از کنشگر عمل می‌کند و اختیار و فاعلیت کنشگران را در نظر نمی‌گیرد. در حالی که، تحلیل‌گفتمان انسانها را موجوداتی گفتمان‌مدار و صاحب اندیشه می‌داند و برداشت مکانیکی از آنها را طرد و آنها را سوژه‌هایی سیاسی و صاحب اراده و تفکر می‌شمارد. به عنوان نمونه، در تبیین اصولگرایی شیعی رویکرد رفتارگرایی، نخست، بر اساس رفتار فردی اصولگرایان سعی دارد پدیده اصولگرایی را تبیین کند که البته این کار از لحاظ روش‌شناختی ایراداتی دارد. دوم، فرهنگ، ارزشها، هنجارها و معنا از عناصر اصلی اصولگرایی هستند که این رویکرد آنها را نادیده می‌انگارد. سوم، این رویکرد، با دیدی منفی، اصولگرایان را افرادی غیر عقلانی می‌داند که به طور مکانیکی تحت تأثیر حالات روانی و روحی خود که ناشی از بحرانهای مختلف اجتماعی است، می‌باشند و در نتیجه آن را پدیده‌ای گذرا و موقتی می‌پندارد (روا ۱۳۷۸؛ دکمیان ۱۳۷۷).

ج) رویکرد اختیار عاقلانه: یکی دیگر از رویکردهای موجود برای تبیین پدیده‌های اجتماعی رویکرد اختیار عاقلانه است. از مزایای این رویکرد در تقابل با دو رویکرد پیشین این است که این رویکرد آدمیان را موجوداتی صاحب عقل و اراده و دارای قدرت و مجال‌گزینش می‌داند که ارزش، اعتقاد، هدف، معنی، امر و نهی و احتیاط و تردید بر افعالشان حکومت می‌کند و از جبرگرایی پرهیز می‌نماید. از مزایای دیگر این رویکرد این است که معتقد است علت نظمهای اجتماعی تفاوت نوعی با علت نظمهای طبیعی دارد. نظمهای طبیعی از اوصاف ثابت و عینی اشیاء

به علاوه قوانین طبیعی حاکم بر آنها ناشی می‌شود، در حالی که مبدأ نظمهای اجتماعی قصد و آگاهی فاعلان است (لیتل ۱۳۷۳: ۶۳). علی‌رغم این مزایا انتقاداتی بر این رویکرد وارد است:

این رویکرد مبتنی بر پنج اصلی کلی است^۱ که همه این اصول پنجگانه مورد تشکیک واقع شده‌اند: نخست، در آزادی کامل انسانها از طبیعت، اجتماع، فرهنگ، زبان، گفتمان، احساسات و غرایز تردید وجود دارد و عوامل مذکور آزادی انسان را به شدت محدود می‌کنند. دوم، در اینکه انسانها موجوداتی کاملاً عقلانی هستند جای تردید است. انسانها تا میزانی موجوداتی احساسی و عاطفی و ارزش‌مدار هستند و بر اساس احساسات، عواطف، غرایز و ارزشها عمل می‌کنند. سوم، نمی‌توان مدعی شد که انسانها منافع خود را به خوبی می‌شناسند. چه بسا انسانها به دلیل اطلاعات ناقصی که دارند راه غلط را بر درست ترجیح دهند. شناخت منافع به داشتن اطلاعات کافی و سپس تجزیه و تحلیل درست اطلاعات نیاز دارد که اغلب چنین چیزی در دسترس و توان اکثر انسانها نیست. چهارم، بالفرض مثال اگر بپذیریم انسانها منافع خود را می‌شناسند ضرورتاً بدین معنی نیست که آنها بر اساس منافع خود عمل کنند، عوامل دیگری هم وجود دارد که در کنش آنها مؤثر است. پنجم، همانگونه که دورکیم و دیگر جامعه‌شناسان می‌گویند جامعه حاصل جمع افراد نیست بلکه چیزی متفاوت است و نمی‌توان پدیده‌های اجتماعی را صرفاً حاصل جمع کنشهای افراد مختار و عاقل دانست. برخلاف این رویکرد، تحلیل گفتمان انسانها را موجوداتی کاملاً آزاد، عقل‌مدار و منفعت‌طلب نمی‌داند که بر اساس منافع و اولویتهای منفعت‌طلبانه خود عمل می‌کنند. براساس تحلیل گفتمان انسانها موجوداتی گفتمان‌مدار هستند که در قالب گفتمان می‌اندیشند و در قالب آن دست به انتخاب و کنش می‌زنند. همچنین بر اساس تحلیل گفتمان هر پدیده اجتماعی، پدیده‌ای گفتمانی است که جدای از افراد دارای هویت مستقلی است و حاصل جمع کنشهای افراد نمی‌باشد.

به عنوان نمونه، بر اساس رویکرد اختیار عاقلانه، جنبشهای اصولگرا باید جنبشهایی کاملاً منفعت‌طلب باشند که عاملان آنها بر اساس اصول و ملاحظات رویکرد عاقلانه دست به آنها می‌زنند (کدی ۱۳۷۷؛ معدل ۱۳۸۲) اما مطالعات متعدد (از جمله تحلیل گفتمان) نشان داده‌اند که این

۱. پنج اصل کلی این رویکرد عبارتند از: ۱) انسانها آزادند و توان انتخاب دارند. ۲) آنها عاقل هستند. ۳) آنها منافع خود را می‌شناسند. ۴) بر اساس منافع خود و بر اساس اولویت عمل می‌کنند و از گزینه‌های پیش رو گزینه‌ای را که دارای بیشترین سود است برمی‌گزینند. ۵) پدیده‌های اجمال ماحصل مجموع کنشهای عقلانی و هدفدار است.

جنبش‌ها کمتر به دنبال تأمین منافع عقلانی کنشگران و اعضای خود می‌باشند. این جنبش‌ها، جنبش‌هایی هنجارمند و گفتمان‌مدار هستند که به جای منفعت‌طلبی به دنبال خلق معنا و هویت برای کنشگران و اعضای خود می‌باشند (نش ۱۳۸۰).

د) رویکرد مارکسیستی: یکی دیگر از رویکردهای مهم در تبیین پدیده‌های اجتماعی رویکرد مارکسیستی است. از مزایای این رویکرد همانند رویکرد پوزیتیویستی می‌توان به عینیت و توان شناخت کلیت پدیده‌های اجتماعی توسط آن اشاره کرد. به رویکرد مارکسیستی و نظریه مارکس و مارکسیسم نیز انتقادات زیادی وارد شده است و این انتقادات منجر به تغییراتی در این رویکرد شده است. از جمله این نقدها می‌توان به نقد مراحل تاریخی مارکس، نقد تقدم ماده بر ایده، نقد مدل زیر بنا و روبنا، نقد مدل انقلابی مارکس، نقد مدل طبقاتی او، نقد از خود بیگانگی، نقد آگاهی طبقاتی و... اشاره کرد. در اینجا مجال پرداختن به همه این انتقادات نیست. در مقابل رویکرد مارکسیستی، رویکرد تحلیل گفتمان همه چیز را به تحلیل طبقاتی کاهش نمی‌دهد، ماده را بر ایده تقدم نمی‌دهد، تاریخ را رو به پیشرفت نمی‌داند و اقتصاد را عامل مسلط نمی‌شمارد. در نزد تحلیل گران گفتمان سیاست که به معنای مبارزه برای ساخت هویتها و معنایابی در قالب گفتمان است به جای اقتصاد دارای تقدم می‌باشد و هر دوره، دارای گفتمان و نظام دانایی خاص خود است که دلالت بر پیشرفت و پیوستگی تاریخی ندارد، بلکه هر دوره دارای ویژگی خاص خود است و از دوره‌های قبل گسسته می‌باشد. به عنوان نمونه، در خصوص اصولگرایی، رویکرد مارکسیستی توان تبیین نقش نظام معنایی، گفتمان و جستجو برای هویت و معنا را که عناصر اصلی اصولگرایی هستند، ندارد و به اشتباه این جنبش‌ها را بر اساس منافع و تضاد طبقاتی تبیین می‌کند. جنبش‌های اصولگرا برخلاف تصور این رویکرد دنبال منفعت طبقاتی نیستند و کمتر ادعای طبقاتی دارند و اعضای آنها متشکل از طبقات مختلف اجتماعی می‌باشند. علاوه بر این، آنگونه که مارکسیستها فکر می‌کنند فرهنگ و ایدئولوژی در اصولگرایی دارای نقش ثانوی و درجه دوم نیستند بلکه اندیشه، گفتمان، فرهنگ و ایدئولوژی از عوامل اصلی شکل‌گیری و گسترش اصولگرایی می‌باشند و کنش اصولگرایان متأثر از گفتمان آنهاست (معدل ۱۳۸۲؛ کدی ۱۳۷۷).

ه) رویکرد تفسیری: رویکرد تفسیری رویکرد بسیار متفاوت با رویکرد پوزیتیویستی و متأخر بر آن است. از مزایای این رویکرد تأکید بر تفاوت موضوع و روش مطالعه پدیده‌های

اجتماعی از طبیعی در نظر گرفتن فرایند ذهنی، ارزشها، هنجارها، فرهنگ و انتقاداتی است که بر سایر رویکردها وارد نموده است (بتون ۱۳۸۴؛ آرون ۱۳۶۴؛ ریتزر ۱۳۸۰؛ کوزر ۱۳۷۶).

علی رغم این مزایا، این رویکرد در معرض برخی از انتقادات واقع شده است. تفسیرگرایی (بالاخص روایت گیرتری و وینچی آن) به نسبی اندیشی، ضعف تبیین، تا اندازه‌ای به شهودی بودن در مقابل عینی بودن، کنش گر محور بودن و نادیده انگاشتن ساختار، نادیده انگاشتن خصایص عام جامعه و انسان و... متهم شده است.^۱ در مقابل رویکرد تحلیل گفتمان سعی دارد تا با استعانت از مفهوم گفتمان و تقدم دادن به سیاست حتی الامکان از نسبی گرایی، شهودی بودن و نادیده انگاشتن خصایص عام جهان و انسان بگریزد و به جای ترجیح کنشگر بر ساختار یا بالعکس آنها را با هم ترکیب کند.

به عنوان نمونه، رویکرد تفسیری، در بررسی اصولگرایی سعی دارد که به معنایی که این پدیده در نزد کنشگران دارد توجه کند. به عبارتی دیگر، کنشگر محور است و کنشگر را دارای آزادی گسترده‌ای می‌داند و به ساختار توجه چندانی ندارد و در نزاع بین ساختار و کار گزار طرف کار گزار را می‌گیرد، (در حالی که تحلیل گفتمان سعی در آشتی دادن دعوای بین ساختار و کار گزار دارد). رویکرد تفسیری، عوامل اصلی شکل گیری و گسترش اصولگرایی را در کنشگران از جمله رهبران و ذهنیت آنها جستجو می‌کند^۲ (برگر ۱۳۷۸؛ کاستلز ۱۳۸۰؛ حاضری ۱۳۷۷؛

(sachedina 1993; Zubaida 1993).

رجحان نظری تحلیل گفتمان بر سایر رویکردها

دلیل عمده دیگر برای مناسب بودن تحلیل گفتمان برای توصیف و تبیین پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای، قابلیت‌های تحلیل گفتمان در قیاس با سایر رویکردها است. تحلیل گفتمان حاصل

۱. برای آشنایی بیشتر با این رویکردها و نقدهای وارده به آنها (ر.ک. به: بتون ۱۳۸۴؛ فی ۱۳۸۳؛ چالمرز ۱۳۷۸؛ لیتل ۱۳۷۳؛ سروش ۱۳۷۶).

۲. رویکرد تفسیری رویکردی است که با رویکرد تحلیل گفتمان شباهت زیادی دارد. به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان ریشه در تفسیرگرایی و معناکاوی دارد. تحلیل گفتمان از نقدهایی که رویکرد تفسیرگرایی به سایر رویکردها وارد می‌کند استفاده می‌نماید، ولی سعی دارد تا حدودی از شهودی بودن، کنشگر محور بودن و ضعف تبیینی موجود در این رویکرد بپرهیزد.

انتقادات وارده بر سایر رویکردهاست. تحلیل گفتمان با نقد رویکردهای دیگر سعی می‌کند تا حدممکن از آنها استفاده نماید. تحلیل گفتمان ریشه در تحولات فلسفه علم دارد. پس از انتقادات بر پوزیتیویسم و سایر رویکردها، جنبش رادیکال علم و جامعه‌شناسی علم و افرادی همانند کوهن و لاکاتوش و غیره نشان دادند که علم فرایندی سراسر اجتماعی است و این باعث شد که راه برای کاوش در مورد جنبه‌های متفاوت این اجتماعی‌بودن گشوده شد؛ بر این اساس علم می‌تواند بیان‌کننده جهان‌بینی طبقه یا فرهنگ سلطه‌گر، یا دقیق‌تر عرصه‌ای برای بازی قدرت در میان خود دانشمندان شود (بنتون ۱۳۸۴: ۱۲۶).

با تحولات فلسفه علم و بروز مسائلی از جمله معلق گذاشتن داعیه صدق و کذب، عدم امکان تمایز بین علم و غیر علم، نسبی‌گرایی، برساخته شدن واقعیت اجتماعی، تکثر معنا، چرخش زبانی و پیوند جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی در اثر کارهای فوکو و دیگران و عدم امکان بی‌طرفی ارزشی، اجتماعی و فرهنگی بودن دانش است که راه برای پس‌ساختارگرایی و ظهور تحلیل گفتمان باز می‌شود.

همانطور که گفته شد، ظهور و توسعه نظریه گفتمان ناشی از برخی ضعفهای مشاهده‌شده در پارادایمهای موجود در تحقیق اجتماعی و نقدهای وارده به آنها بوده‌است. در حالی که نظریه گفتمان ساده‌انگاری رهیافتهای رفتارگرایی و روان‌شناختی، عقلانی و پوزیتیویستی را رد می‌کند، سعی دارد تا با دیدی انتقادی از مدلهای مارکسیستی، سازنده‌گرایی اجتماعی و تفسیری در تحقیق اجتماعی بهره‌برد. علاوه بر این، نظریه گفتمان راههای جدیدی نیز برای تفکر درباره روابط بین ساخت اجتماعی و کارگزار سیاسی، نقش منافع و هویتها در تبیین کنش اجتماعی، به هم تنیدگی معانی و کردارها و خصایص تغییر اجتماعی و تاریخی ارائه می‌دهد.

نظریه گفتمان، نخست تقلیل‌گرایی طبقاتی و جبرگرایی مارکسیسم کلاسیک را مورد نقد قرار می‌دهد و با رادیکالیزه نمودن بازنگری گرامشی و آلتوسر در مفاهیم مارکسیستی سیاست و ایدئولوژی و با بهره‌گیری از نقدهای پس‌ساختارگرایی زبان، هستی‌شناختی مارکسیستی که همه هویت را به وضعیت طبقاتی کاهش می‌دهد شالوده‌شکنی و مفهومی رابطه‌ای از گفتمان ارائه می‌دهد. در انجام چنین کاری، نظریه گفتمان جامعه را نظم نمادینی می‌داند که غیریت‌سازیهایی اجتماعی و بحرانهایی ساختاری را نمی‌توان به مسأله طبقاتی تعیین یافته توسط فرایندها و روابط اقتصادی کاهش داد (Howarth 2000: 5-6). این نظریه همچنین متضمن این است که همه عناصر

ایدئولوژیکی به جای اینکه توسط عامل طبقاتی تثبیت شده باشند امکانی و محتمل هستند و عامل اجتماعی بنیادین و طرحی سیاسی که فرایندهای تغییر تاریخی را از پیش تعیین نموده باشد، وجود ندارد. در عوض، نظریه گفتمان یک چهارچوب مفهومی جایگزین و ساخته شده حول تقدم مفاهیم و منطق سیاسی همچون هژمونی، غیریت سازی و از جاکندگی ارائه می دهد.

نظریه های گفتمان با کمک انتقادات هرمنوتیک و تفسیرگرایی از رفتارگرایی و روانشناسی، تمایز روشن و قطعی بین معانی و تفاسیر به طور اجتماعی ساخته شده، با رفتارها و کنشهای عینی و سیاسی را رد می نماید و با پیروی از نوشته های وبر، وینچ و ویتگنشتاین تأکید می کند معانی، تفاسیر و کردارها به طرز جدایی ناپذیری همیشه به هم مرتبطند. نظریه های گفتمان صرفاً علاقمند به شیوه ای که کنشگران اجتماعی جهانشان را درک می کنند، نیستند. گفتمانها نظامی رابطه ای از معانی و کردارها هستند که هویت سوژه ها و ابژه ها را می سازند. در نظریه گفتمان بیشتر به خلق، نابود کردن و تغییر ساختارهای سازمان دهنده زندگی اجتماعی توجه می شود. یکی از نتایج این جهت گیری هرمنوتیکی عدم جدایی کامل نظریه از واقعیتی است که نظریه در تلاش است تا آن را توضیح دهد، نظریه ها، به عنوان کردارهای نظری خودشان سازنده (و ساخته شده) جهان اجتماعی هستند که سوژه ها و ابژه های تحقیق خودشان را پیدا می کنند (Jorgensen 2002: 6).

نظریه های گفتمان همچنین رهیافتهای عقل گرایانه در تحلیل سیاسی را که می پذیرند کنشگران اجتماعی دارای منافع و عملکردهای خاصی هستند یا بر کارکردهای عقلانی (یا غیر عقلانی) نظام اجتماعی تأکید می کنند رد می نمایند. در این رهیافتها، کنشهای عاملان را می توان با ارجاع به محاسبات شخصی از منافع اقتصادی شان تبیین و پیش بینی کرد و یا روابط قدرت و سلطه را می توان از شکست عاملان اجتماعی در تشخیص و اقدام برای منافعشان استنتاج کرد. در مقابل چنین رهیافت هایی، نظریه های گفتمان بر احتمال تاریخی و ناممکن بودن ساختار نظامهای اجتماعی تأکید دارند و برداشت های جوهر گرایانه از کار گزار اجتماعی را رد می کنند. در واقع، کار گزاران و نظامها، بر ساخته های اجتماعی هستند که در معرض تغییر تاریخی و اجتماعی دائمی منتج از کردارهای سیاسی اند. یکی از وظایف اصلی نظریه پرداز گفتمان نشان دادن و توضیح چنین تغییر تاریخی و اجتماعی با کمک عوامل و منطق سیاسی است.

نظریه گفتمان به طور جدی در مقابل برداشتهای پوزیتیویستی و طبیعت گرایانه از دانش و روش قرار دارد. این نظریه شدیداً تلاش برای جستجوی قواعد علمی جامعه و سیاست بر اساس تعمیمهای تجربی را که مبنای پیش‌بینیهای تجربی و قابل آزمون است، را نفی می‌کند.

۴. مروری بر یک مطالعه موردی: قابلیت‌ها و مزایای تحلیل گفتمان برای بررسی پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای

در این قسمت سعی می‌شود با مرور اصولگرایی شیعی در ایران که پدیده‌ای است دارای جنبه اندیشه‌ای - فرهنگی، قابلیت‌ها و رجحانهای تحلیل گفتمان تا آنجا که امکان دارد در مقایسه با سایر رویکردها به طور مختصر نشان داده‌شود.

تکوین گفتمان اصولگرایی شیعی و هژمونیک شدن آن در ایران در میان رشد امواج اصولگرایی در جهان اسلام (از جمله مصر، پاکستان، خاورمیانه، و...) یکی از مسائل مهمی است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن ذهن اکثر اندیشمندان و جامعه‌شناسان را به خود مشغول نمود. تکوین و هژمونیک شدن اصولگرایی شیعی در ایران با پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای که در داخل و خارج داشت به عنوان یک مسأله اجتماعی، صاحب‌نظران و اندیشمندان را به تأمل و تفکر درباره چرایی و چگونگی تکوین و هژمونیک شدن آن وا داشته است. رویکردهای مختلف سعی در مطالعه این پدیده داشته‌اند، اما این مطالعات علی‌رغم یافته‌هایی که داشته‌اند^۱ از کاستیهای متعددی رنج می‌برند و به خوبی نتوانسته‌اند از عهده توضیح چگونگی تکوین و هژمونیک شدن این پدیده برآیند^۲. یکی از مهم‌ترین یافته‌های این مطالعات، این است که اصولگرایی شیعی پدیده‌ای فرهنگی - اندیشه‌ای است. با توجه به اینکه اصولگرایی شیعی، پدیده‌ای

۱. برخی از یافته‌های مهم این تحقیقات عبارتند از: ذکر برخی خصایص و ویژگیهای مشترک اصولگرایان؛ شناسایی و احصای عوامل تکوین اصولگرایی؛ شناسایی برخی از عوامل هژمونیک شدن اصولگرایی شیعی در ایران؛ نشان دادن اهمیت مذهب و فرهنگ در انقلاب ایران؛ تأیید هژمونیک شدن اصولگرایی شیعی در آستانه انقلاب در ایران. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: (اخوان منفرد ۱۳۸۱؛ حاضری ۱۳۷۷).

۲. با بررسی ادبیات موضوعی تحقیق مشاهده می‌شود برخی کمبودها و نواقص هم در مطالعات انجام شده و ادبیات تحقیق بنیادگرایی شیعی در ایران وجود دارد که این کمبودها عبارتند از: عدم بررسی نظام مند و روشمند تکوین و هژمونیک شدن بنیادگرایی شیعی در ایران؛ عدم انجام مطالعه‌ای نظام مند و روشمند برای شناخت خصایص این اصولگرایی؛ عدم انجام تحقیقی با رویکرد تحلیل گفتمان در خصوص بنیادگرایی شیعی در ایران.

فرهنگی - اندیشه‌ای است، تحلیل گفتمان رویکرد مناسبی برای بررسی و توضیح چگونگی تکوین و هژمونیک شدن آن در میان گفتمانهای دیگر است. با استفاده از تحلیل گفتمان ما می‌توانیم تا حدودی کاستیهای موجود در رویکردهای دیگر را جبران کنیم و توصیفی دقیق، متفاوت و نظام‌مند از خصایص و عناصر، چگونگی شکل‌گیری و رشد اصولگرایی شیعی در ایران ارائه دهیم و به صورت نظام‌مند و روشمند بفهمیم که چرا گفتمان اصولگرایی شیعی در میان گفتمانهای موجود در ایران توانست به هژمونی دست یابد. به طور خیلی خلاصه، تحلیل گفتمان در بیان چگونگی تکوین اصولگرایی شیعی در ایران معتقد است که اصولگرایی شیعی در ایران به واسطه فرایند غیریت‌سازی و به صورت گفتمانی و بینامتنی تکوین یافته و هژمونیک شدن اصولگرایی شیعی در ایران را ماحصل نقش عوامل سیاسی، رویه‌های طرد و برجسته‌سازی و دسترسی و اعتبار می‌داند.

تحلیل گفتمان با این دو مدعای گفتمانی در واقع تقدم را به نظام معنایی و گفتمان می‌دهد و نسبت به سایر رویکردها در مطالعه اصولگرایی شیعی دارای مزیت‌های زیر است:

- با توجه به فرهنگی - اندیشه‌ای بودن اصولگرایی شیعی بر بعد فرهنگی - اندیشه‌ای این پدیده در مقابل ابعاد اقتصادی و ساختاری تأکید دارد.

- همانند رویکرد مارکسیستی شکل‌گیری اصولگرایی شیعی و هژمونیک شدن آن را در ایران به جبر اقتصادی و عامل اقتصادی و طبقاتی کاهش نمی‌دهد و نظام معنایی، گفتمان و ارتباط آنها را با همدیگر (درون گفتمانی و بیناگفتمانی) و نقش کنشگران را عوامل مؤثر می‌داند.

- همانند رویکردهای ساختارگرایانه اصولگرایی را ناشی از جبر ساختاری نمی‌داند و سعی می‌کند جایی هم برای کنشگران و نظام اندیشگی و گفتمانی قائل شود و به مبارزات سیاسی و سیاست و فرهنگ تقدم می‌دهد و به جای ضرورت، امکانی بودن را می‌نشانند.

- همانند رویکردهای عقلانی کنشهای اصولگرایان را صرفاً به منافع آنها و تشخیص یا عدم تشخیص این منافع تقلیل نمی‌دهد و نقش نظام معنایی و گفتمان را در پدیده‌های اجتماعی برجسته می‌کند.

- بین معانی، تفاسیر و کردارها تمایز قائل نمی‌شود و همزمان آنها را برای تحلیل اصولگرایی شیعی مد نظر قرار می‌دهد.

- این رویکرد سعی دارد تا با پرهیز از نقصانهای سایر رویکردها از جمله مارکسیستی، سازنده‌گرایی اجتماعی و تفسیری و نقد آنها از نقاط قوتشان از جمله جنبه انتقادی داشتن، توجه به فهم کنشگران و نقش آنها در ساخت واقعیت اجتماعی و تأثیرپذیری از این واقعیت برساخته‌شده استفاده نماید.

- این رویکرد با ابزار مفهومی و نظری که ارائه می‌دهد بهتر از سایر رویکردها توان تحلیل یک نظام اندیشه‌ای و چگونگی فراز و فرود اندیشه‌ها و ستیز آنها با همدیگر را داراست.
- همانند نظریه‌های روان‌شناختی اصولگرایی شیعی را صرفاً ناشی از حالت روانی رهبران یا کنشگران و توده نمی‌داند و سیاست و نظامهای گفتمانی را در بروز مسائل اجتماعی دارای اهمیت می‌داند.

- این رویکرد به جای ایدئولوژی از مفهوم تقریباً خنثی و عام‌تر گفتمان استفاده می‌کند و استفاده از این مفهوم فضای مناسب‌تری را برای تحلیل اصولگرایی شیعی فراهم می‌نماید.
- این رویکرد، در یک چهارچوب منسجم و با استفاده از مفاهیمی چون نقطه کانونی^۱، دال برتر^۲، دال تهی^۳، دال شناور^۴، نظم گفتمان^۵، عنصر، دقیقه، مفصل‌بندی^۶ و ... توان توصیف و شناخت عناصر اصلی و غیر اصلی این پدیده را دارد.

- چگونگی تکوین این پدیده را با استفاده از مفاهیم غیریت‌سازی^۷، بینامتنیت^۸ و بیناگفتمانیت^۹ به خوبی و نظام‌مند بیان می‌نماید.

- دلایل هژمونیک شدن این پدیده (گفتمان) را با استفاده از مفاهیم عاملیت‌سیاسی^{۱۰}، طرد و برجسته‌سازی، اعتبار و دسترسی به روشنی توضیح می‌دهد.

- با تمایز بین موقعیت سوژه‌ای و عاملیت سیاسی سعی دارد در تبیین اصولگرایی شیعی بین جبر و اختیار و سطوح خرد و کلان تلفیق ایجاد کند.

-
1. nodal point
 2. master signifier
 3. empty signifier
 4. floating signifier
 5. order discourse
 6. articulation
 7. antagonism
 8. intertextuality
 9. interdiscursivity
 10. political subjectivity

- این رویکرد بیانی متمایز و منسجم‌تر از سایر رویکردها در چگونگی، شکل‌گیری، گسترش و هژمونیک شدن این پدیده ارائه می‌دهد.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان رویکرد جدیدی است که در دهه‌های اخیر علی‌رغم اینکه دارای خاستگاه غیرجامعه‌شناسی بوده مورد اقبال گسترده محققین این رشته واقع شده‌است. این اقبال ناشی از بازگشت به ایده و اهمیت یافتن فرهنگ، رونق جامعه‌شناسی معرفت، چرخش‌زبانی و اقبال به جامعه‌شناسی و ضعفها و نقصانهای رویکردهای موجود از یک طرف، و قابلیت‌ها و تواناییهای تحلیل گفتمان از سوی دیگر است.

از گفتمان تعاریف زیادی ارائه شده است که مجموعاً این تعاریف را می‌توان به دو دسته متن محور و نظریه محور تقسیم کرد. تحلیل گفتمان دارای ریشه‌ها و رویکردهای مختلف است هر رویکرد تحلیل گفتمان یک بسته کامل است که دارای دو بعد روشی و نظری است. علی‌رغم اینکه تحلیل گفتمان دارای رویکردهای متفاوت است این رویکردها واجد پیش‌فرضهای معرفتی مشترکی می‌باشند.

تحلیل گفتمان ریشه در معناکاوی دارد و از میان پدیده‌های اجتماعی متفاوت برای بررسی پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای مناسب‌تر است و نسبت به سایر رویکردها برای بررسی این نوع پدیده‌های اجتماعی دارای مزایا و قابلیت‌هایی می‌باشد. برخی از مهم‌ترین قابلیت‌ها و مزایای این رویکرد بر سایر رویکردها عبارتند از: پرهیز از جبرگرایی، سعی در تلفیق‌گرایی، پرهیز از عقلانی یا غیرعقلانی پنداشتن کامل کنشگران برای تبیین پدیده‌های اجتماعی، کاربرد گفتمان به جای ایدئولوژی، توان ارائه توصیفی دقیق از نظامهای فکری - اندیشه‌ای، ارائه تبیینی نظام‌مند و متفاوت از چگونگی سقوط، تکوین و چرایی بسط و هژمونیک شدن نظامهای معنایی و فکری و اندیشه‌ای مختلف.

با توجه به اقبال به تحلیل گفتمان و قابلیت‌ها و مزایای آن برای بررسی پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای گمان می‌رود که در آینده ما شاهد کاربرد وسیع این رویکرد توسط محققین رشته جامعه‌شناسی برای مطالعه این پدیده‌ها به عنوان چهارچوب نظری و روش باشیم.

منابع

- آرون، ریمون. (۱۳۶۴) *مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- آشتیانی، منوچهر. (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی شناخت (مقدمات و کلیات)*، نشر قطره.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اجیسون، جین. (۱۳۷۱) *مبانی زبان‌شناسی*، ترجمه محمد فائض، انتشارات نگاه.
- اخوان منفرد، حمیدرضا. (۱۳۸۱) *ایدئولوژی انقلاب ایران*، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- برگر، پیتر، (۱۳۷۸) *برخلاف جریان*، ترجمه سید حسین سراج زاده، کیان شماره ۲۴، صص ۳۰-۳۴.
- بنتون، تد و کرایب، یان. (۱۳۸۴) *فلسفه علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، آگاه.
- چالمرز، آلن اف. (۱۳۷۸) *چیستی علم (درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی)*، ترجمه سعید زیبا کلام، انتشارات سمت.
- حاضری، علی محمد. (۱۳۷۷) «فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی»، فصلنامه متین شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۰۷.
- دکمجیان، هرایر. (۱۳۷۷) *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، سازمان انتشارات کیهان.
- روا، الیویه. (۱۳۷۸) *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه حسین مطیعی امین و محسن مدیر شانه‌چی، تهران، انتشارات بین‌المللی هدی.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۰) *نظریه جامعه‌شناسی در دوره معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، انتشاراتی اسلامی ایران، نشر نی، چاپ اول.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۶) *درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع*، نشر نی، چاپ دوم.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*؛ شایسته پیران [و دیگران] ویراستاران: محمد نبوی و مهران مهاجر، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و پژوهشهای رسانه‌ها.
- فوکو، میشل. (۱۳۷۸) *نظم گفتار*، ترجمه باقر پرهام، آگاه.

- فی، بریان. (۱۳۸۳) *پارادایم‌شناسی علوم/انسانی*، ترجمه مرتضی مردیها، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قجری، حسینعلی. (۱۳۸۷) *تحلیل گفتمان تکوین و هم‌مونیک شدن اصولگرایی شیعی در ایران*، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما دکتر علیرضا شجاعی زند.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰) *اقتصاد، جامعه و فرهنگ، عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای (۳جلدی)*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو، چاپ اول.
- کدی، نیکی ر. (۱۳۷۷) «مطالعه تطبیقی انقلابهای ایران»، ترجمه فردین قریشی، فصلنامه متین شماره اول، صص ۳۱۸-۲۹۱.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۷۶) *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی.
- گلوور، دیوید؛ شیلاف استرابریج و محمد توکل. (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی معرفت و علم*، ترجمه شاهپور بهیان و دیگران، انتشارات سمت.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲) *اصولگرایی دینی: احیای اسلامی*، ترجمه هادی نیلی، نشریه شوق.
- لیتل، دانیل. (۱۳۷۳) *تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع)*، ترجمه عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۱) *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- معدل، منصور. (۱۳۸۲) *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، ترجمه محمدسالار کسرای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مک دائل، دایان. (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، مترجم حسین علی نوذری، فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
- میلز، سارا. (۱۳۸۲) *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، هزاره سوم.
- نش، کیت. (۱۳۸۰) *جهانی شدن سیاسی معاصر: سیاست و قدرت*، ترجمه محمد تقی دلفروز، نشر کویر.
- ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۲) *مطالعاتی در تحلیل گفتمان* (از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی)، گروه مترجمان: پیروز ایزدی [و دیگران]؛ مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هاملین، دیوید. (۱۳۷۴) *تاریخ معرفت‌شناسی*، ترجمه شاپور اعتماد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Fairclough, Norman(1992), *Discours and Social Change*, Polity Press, London.
- Howarth, David and Stavrakakis, Yannis(2000), "Introducing Discourse Theory and Political Analysis", in Norval, Aletta J. and Stavrakakis, Yannis(ed), *Discourse Theory and Political Analysis(Identities, Hegemonies and Social Change)*, Manchester University Press, First Published, Manchester and New York, pp: 1-25.
- Jorgensen, Marianne and Louise Phillips(2002), *Discourse Analysis As Theory and Method*, SAGE Publications, London, Thousand Oaks New Dehli , First Published.
- Laclau, E. and Mouffe, C. (1985), *Hegmony and Socialist Strategy: Towards a Radical Discours Politics*, Verso, London.
- Sachedina, A. Abdulaziz, (1993), "Activist Shi'ism in Iran, Iraq and Lebanon", in Marty. E. Martin and Appleby. R. Scott (eds), *The Fundamentalism Projet*, Chicago and London, The University of Chicago Press. First Published, Vol,1, PP.403- 405.
- Tehraninan, Majid (1993), "Islamic Fundamentalism in Iran and the Discourse of Development", in Marty. E. Martin and Appleby. R. Scott (eds), *The Fundamentalism Projet*, Chicago and London, The University of Chicago Press. First Published, , PP. 341-373.
- Turner, Brayan S.(2001), "Cosmopolitan Virtue: on Religion in a Global Age", in *European Journal of Theory*, 4(2): 131-152
- Van Dijk, Teun(2001), ("Principal of Critial Discourse Analysis", in Michael Toolan, ed, *Critical Discourse Analysis*, volume2, Routhledge , London and New York, First Published , PP . 104 – 143 .

- Wodak, Ruth, (2001), "What CDA is About: A Summary Of Its History, Important Concepts and Its Development" ,in Wodak, Ruth & Meyer, Micheal, *Methods of Critical Discourse Analysis*, SAGE Publicatins, London, Thousand, New Dehli, First Published PP.1-13.
- Zubaida, Sami(1993) "The Quest for the Islamic State: Islamic Fundamentalism in Egypt and Iran", in Marty . E.Martin and Appleby. R. Scott (eds), *The Fundamentalism Project*, The University of Chicago Press . Chicago and London, First Published, Vol, 2, PP.25-5.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.